روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
نشانی: میدان شهداء نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱ - ۵
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
چاپ: شهر چاپ خراسان

سفر در زمان با تورم ۷۲ درصدی

بیماران در پیچ نسخه‌بازی‌های مجازی

بهره‌برداری از ۱۲ «ایست کار» برای ساماندهی کارگران تا پایان سال

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۱ شنبه
۰۳
۱۲
۹۹
۳۲ صفحه؛ ۱۲ صفحه + ۴ صفحه ورزشی
۱۶ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۳۲۹ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

رطوبت هوا ۶۰٪
۱۱° ↑ ۱-° ↓
صبح ۲°
ظهر ۹°
عصر ۵°
شب ۳°

اذان ظهر ۱۱:۴۵
غروب آفتاب ۱۷:۱۸
اذان مغرب ۱۷:۳۶
نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲
اذان صبح فردا ۰۴:۴۶
طلوع آفتاب فردا ۶:۱۰

حدیث روز

تو را از سه خوی ناپسند نهی می‌کنم، رشک، آز و تکبر.

حضرت محمد(ص)

یادداشت‌های یکشنبه

عروسک‌های هاجرخانم

عباسعلی سپاهی‌یونسی
شاعر و روزنامه‌نگار

رفته بودیم به حاشیه شهر و هاجرخانم سر راه ما قرار گرفته بود. از زندگی‌اش برای ما گفت و از اینکه به‌شدت نیاز دارد کار بکند؛ چون دست‌وبال زندگی‌اش تنگ است. قرار شد برویم دم در خانه‌اش و عروسک‌هایی را که او ساخته است، ببینیم. کوچه‌ای که ما را به خانه می‌رساند، یکی از همان کوچه‌های غمگین حاشیه شهر بود؛ کوچه‌هایی که حدس می‌زنی به باغ سبز و سرخی نمی‌رسند. حدس می‌زنی دوباره روبه‌روی در رنگ‌ورورفته‌ای می‌ایستی و آن طرف در چیزی نیست جز نداری و بدبختی.

نزدیک خانه هاجرخانم که رسیدیم، با خودم فکر کردم خانه هاجرخانم هم یکی از همان خانه‌هایی است که حیاط کوچکی دارد. یک پذیرایی کوچک دارد و یک آشپزخانه و اتاق کوچک؛ برای همین وقتی که گفت: «اگه دوست دارین بیان خونه ما رو ببینین»، گفتم: «ممنونم. شما بی‌زحمت عروسکا رو بیارین.» ماشین که سر کوچه ۲۶ ایستاد، هاجرخانم دوباره با لحنی خاص گفت: «نمیان خونه رو ببینین؟» و این را طوری گفت که فقط در جوابش گفتم: «چرا. شما بفرمایید» و با دوستم از ماشین پیاده شدیم. وارد حیاط کوچک خانه شدیم. هاجرخانم پرده را کنار زد که داخل بشویم. فکر کردم الان وارد یک پذیرایی یا اتاق می‌شویم اما وارد آشپزخانه‌ای رنگ‌ورورفته شدیم. کف آشپزخانه حتی سیمان درست‌وحسابی نداشت، چه رسد به سرامیک، موزائیک، موکت یا فرشی رنگ‌ورورفته.

سری چرخاندم و چیزی ندیدم جز چند ظرف معمولی و مقداری وسیله که گوشه آشپزخانه گذاشته بودند. دوباره هاجرخانم گفت: «بفرمایین.» و این بار وارد اتاقی شدیم کوچک‌تر از سه‌درچهار.

دورتادور اتاق وسیله چیده شده بود. از میز کوچک تلویزیون گرفته تا دو کمد، رختخواب و وسایل دیگری که روی آن‌ها پارچه کشیده بودند و نمی‌دانستیم چیست. فقط مانده بود وسط اتاق که جای زندگی هاجرخانم، شوهر و دخترش بود.

وقتی پرسیدم: «برای اینجا چقد اجاره می‌دین»، هاجرخانم گفت: «اینجا رو مادرم بهمون داده، ولی آخر سال باید خالی کنیم؛ چون قراره خواهرم بیاد اینجا!»

حرف‌های هاجرخانم که تمام شد، احساس کردم قلبم دارد منقبض می‌شود. من خانه‌های غمگین زیادی را در حاشیه شهر دیده‌ام اما خانه هاجرخانم چیز دیگری بود و بخش غمگین زندگی او این بود که دربه‌در دنبال کار بود اما کاری برای او نبود. می‌گفت شوهرش کارگر ساختمان است اما حالا که کارها خوابیده است، او هم کاری ندارد؛ برای همین رفته است سراغ نظافت خانه مردم. هاجرخانم این‌ها را گفت و چهارپایه کوچکی از آشپزخانه آورد. زیر پایش گذاشت و از روی وسایلی که کنار اتاق چیده شده بود، چند عروسک پایین آورد و به دست ما داد.

عروسک‌ها زیبا بودند. هاجرخانم می‌گفت: «من مدتی خیاطی کردم. بعد رفتم ساخت عروسک را یاد گرفتم. این چندتا رو درست کردم ولی نتونستم اونا رو بفروشم. اگه کسی بهم سفارش بده، براش زود آماده می‌کنم.» بعد همان طور که برای ما توضیح می‌داد، چیزهای دیگری را که ساخته بود، آورد. چیزهایی مثل جامدادی، جای موبایل، جای هندزفری و... اما عروسک‌های هاجرخانم چشم‌نوازتر از بقیه ساخته‌هایش بودند. هاجرخانم می‌گفت: «اگه هرکدوم رو ۳۰ هزار تومن بفروشم، خوبه؛ البته مقداری از پول می‌ره برای مواد اولیه.»

صحبت‌های هاجرخانم تمام شد و ما داشتیم از خانه محقر آن‌ها خارج می‌شدیم. من با خودم فکر می‌کردم هاجرخانم و هاجرخانم‌های دیگری در این شهر هستند که هنری دارند اما نمی‌توانند از هنر خودشان استفاده کنند.

با خودم فکر کردم باید برای هاجرخانم‌های شهرمان کاری بکنیم. باید در این روزهای سخت، عروسک‌های هاجرخانم را بخریم. باید با همه مشکلاتی که داریم، به هاجرخانم‌ها نشان بدهیم که حواسمان به آن‌ها هست. باید کاری بکنیم که خوشحالی به خانه هاجرخانم برگردد و به خانه هاجرخانم‌ها.

باید کاری بکنیم که پروژه مهربانی توسعه پیدا کند. باید کاری کنیم که شوهر هاجرخانم و آدم‌هایی مثل او بیش از این شرمنده زن‌وبچه‌شان نباشند.

به نزدیک ماشین رسیده بودیم و هاجرخانم با شوقی خاص می‌گفت: «یعنی می‌تونین اینا رو برام بفروشین؟» و من فکر می‌کردم تقاضای هاجرخانم چه تقاضای کوچکی است و بیشتر دلم از خودم و این روزگار گرفت.

تاریخ‌نگار

۳
اسفند
۱۲۹۶

درگذشت «ادیب‌الممالک فراهانی»

میرزا محمدصادق حکیم، ملقب به ادیب‌الممالک فراهانی، در سال ۱۲۳۹ خورشیدی (۱۲۷۷ قمری) در تهران به دنیا آمد. وی علوم ادبی زمان را نزد استادان فن فراگرفت و پس از چندی در شاعری از اکثر سخنوران عصر خویش پیش افتاد.

وی سرودن شعر را با مدیحه‌گویی آغاز کرد و لقب ادیب‌الممالک را مظفرالدین شاه قاجار به وی اعطا کرد. او در سرودن انواع شعر به‌ویژه قصیده تبحر داشت و از سبک استادان قدیم پیروی می‌کرد.

بیشتر سروده‌های این شاعر برجسته، بیان‌کننده اوضاع زندگی اجتماعی و مبارزات سیاسی دوران اوست. ادیب‌الممالک با انتشار روزنامه ادب، در بیداری افکار عمومی ملت ایران و افشای ظلم و فساد حاکمان قاجار، نقشی سازنده ایفا کرد.

وی پس از صدور فرمان مشروطه، به سردبیری روزنامه مجلس برگزیده شد و از این راه، به ملک و ملت خدمت‌رسانی کرد. او با شروع استبداد صغیر از تهران بیرون رفت و سپس با مجاهدان نهضت مشروطه به پایتخت بازگشت.

ادیب‌الممالک فراهانی را می‌توان یکی از بنیان‌گذاران یا دست‌کم پیشروان شعر متعهد سیاسی در ادبیات فارسی معاصر نامید که در اشعار خود، مشکلات کشور و مردم را منعکس کرده است. وی علاوه بر تبحر در ادبیات فارسی و عربی، در حوزه حکمت و فلسفه و ریاضی و نجوم و... نیز تخصص داشت و با زبان‌های روسی، ترکی، پهلوی و فرانسوی و انگلیسی آشنا بود.

از ادیب‌الممالک فراهانی دیوان اشعاری شامل قصاید، غزلیات، رباعیات و... به‌جای مانده است. ادیب‌الممالک در سوم اسفند ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۳۳۶ قمری) در پنجاه‌وهفت‌سالگی درگذشت و در حرم عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

تاریخ درباره ترامپیسم به ما چه می‌گوید؟

ترجمان

عاطفه همایونی، مترجم

از زمانی که دونالد ترامپ کاخ سفید را ترک کرد و در دومین دادگاه استیضاح خود تبرئه شد، بارها از راه‌اندازی یک حزب سیاسی جدید، سرمایه‌گذاری برای ساخت یک شبکه اجتماعی و حتی نامزدی دوباره برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ سخن گفته است. او پس از پایان دومین دادگاه استیضاح خود، در بیانیه‌ای اظهار کرد: «حرکت تاریخی، میهن‌پرستانه و زیبای ما برای بازگرداندن عظمت آمریکا، تازه آغاز شده است.»

دلایل زیادی وجود دارد که باور کنیم ترامپ اظهاراتش را عملی خواهد کرد. اگر جنبش‌های پوپولیستی یک نکته را به ما ثابت کرده باشند، این است که قدرت رهبران این جنبش‌ها حتی پس از برکناری آن‌ها از مقامشان ادامه می‌یابد. از «برلوسکونیسم» در ایتالیا تا «پرونیسم» در آرژانتین و «فوجیموریسم» در پرو، جنبش‌های شخصیت‌محور به‌ندرت با برکناری رهبرانشان، از صفحه تاریخ حذف شده‌اند.

بنابراین با توجه به این حقایق، ترامپیسم به کجا خواهد رسید؟ گرچه جنبش‌های مختلف پوپولیستی از نظر ایدئولوژی و محتوا متفاوت هستند، می‌توانند در پیش‌بینی وقایع بعدی درباره ترامپیسم آموزنده باشند.

سیلویو برلوسکونی

از میان رهبران پوپولیست جهان، شاید کمتر کسی به اندازه برلوسکونی، نخست‌وزیر سابق ایتالیا، به ترامپ شباهت داشته باشد. برلوسکونی دوقلوی سیاسی ترامپ بود. یک تاجر میلیاردر و شخصیت مشهور رسانه‌ای که با اعتراض به وضع سیاسی موجود و تعهد به دفاع از منافع مردم عادی به قدرت رسید. او در طول زندگی حرفه‌ای‌اش که بیش از دو دهه ادامه یافت، با شکایت‌ها، تحقیقات و دادگاه‌های زیادی روبه‌رو شد. برلوسکونی در سال ۲۰۰۹ ادعا کرد که در طول تاریخ هیچ کس به اندازه او متهم نشده است. وی از زمان کناره‌گیری از سمت نخست‌وزیری در سال ۲۰۱۱، همچنان یک قدرت سیاسی مهم در ایتالیا به حساب می‌آید. البته یک تفاوت درخورتوجه میان ترامپ و برلوسکونی این است که نخست‌وزیر ایتالیا بدون هیچ حاشیه‌ای، انتخابات مجدد را به رقیب خود باخت، با این حال وی دوباره پا به میدان سیاست گذاشت و به‌عنوان یک قانون‌گذار در پارلمان اروپا مشغول به فعالیت شد. اما شاید بزرگ‌ترین موفقیت برلوسکونی، توانایی او در حفظ پایگاه طرفداران وفادارش بود. این همان چیزی است که احتمالا ترامپ می‌تواند روی آن حساب باز کند، زیرا حتی پس از شورش طرفدارانش به ساختمان کنگره، همچنان رای‌دهندگان جمهوری‌خواه، ترامپ را تایید می‌کنند.

خوآن پرون

برای درک اهمیت طرفداران وفادار یک جنبش، باید به تاریخچه «پرونیسم» بنگریم. این جنبش پوپولیستی که به دوران ظهور خوآن پرون، رئیس جمهور سابق آرژانتین، در دهه ۱۹۴۰ برمی‌گردد، بیش از چهار دهه پس از مرگ او، همچنان یکی از جنبش‌های قدرتمند سیاسی در این کشور بود. مانند اکثر چهره‌های پوپولیستی، پرون خود را مدافع حقوق شهروندان عادی می‌دانست و به‌راستی هم فعالیت‌های زیادی برای مردم عادی انجام داد، اما مانند دیگر پوپولیست‌ها، پرون در طول حکومت خود یک مستبد تمام‌عیار بود و مخالفان سیاسی خویش را به زندان می‌انداخت و رسانه‌ها را بدنام و حقوق اساسی مردم را محدود می‌کرد. تا سال ۱۹۵۵، پس از نزدیک به یک دهه ماندن در راس قدرت، پرون در کودتایی خلع و به اسپانیا تبعید شد. درحالی که حتی حزب «پرونیسم» نیز در آرژانتین ممنوع شده بود، هواداران او همچنان به وی بسیار وفادار بودند، تاجایی که تقریبا بعد از دو دهه از این اتفاقات و برقراری دموکراسی در این کشور، پرون با اکثریت آرا مجددا پیروز شد. بخشی از جذابیت ماندگار پرون، مربوط به شرایطی بود که قدرت از وی گرفته شد؛ تبعید اجباری او، روایتی از یک قربانی سیاسی را به یاد می‌آورد.

آلبرتو فوجیموری

جنبش پوپولیستی دیگری که مدت‌ها پس از تشکیل آن دوام آورد، «فوجیموریسم» است. این جنبش نام خود را وامدار آلبرتو فوجیموری، رئیس جمهور سابق پروست که حکومت استبدادی او پس از یک دهه در سال ۲۰۰۱ با رسوایی‌ها و پرونده‌های فساد به پایان رسید. اما این حزب همچنان یک قدرت مسلط در سیاست پروست. با این حال، برخلاف «پرونیسم»، این جنبش تا حد زیادی از طریق خانواده فوجیموری به بقای خود ادامه داد. هم اکنون فرزندان فوجیموری، جناح‌های رقیب این جنبش را رهبری می‌کنند. باتوجه‌به اینکه فرزندان و دیگر اعضای خانواده بزرگ ترامپ به‌دنبال مشاغل سیاسی هستند، ممکن است درنهایت «ترامپیسم» به این جنبش پرویی، شباهت بیشتری پیدا کند. البته اگر سه فرزند ارشد ترامپ به‌دنبال جانشینی پدر خود باشند، باید سرسختانه تلاش کنند تا با رابطه احساساتی‌ای که پدرشان با طرفدارانش برقرار کرده است، رقابت کنند. درنهایت، ترامپیسم از هر الگویی که پیروی کند -خواه برلوسکونیسم، پرونیسم و فوجیموریسم باشد یا ترکیبی از هرسه آن‌ها- این واقعیت انکارناپذیر است که این جنبش به‌نوعی به حیات خود ادامه خواهد داد.

منبع: *آتلانتیک*

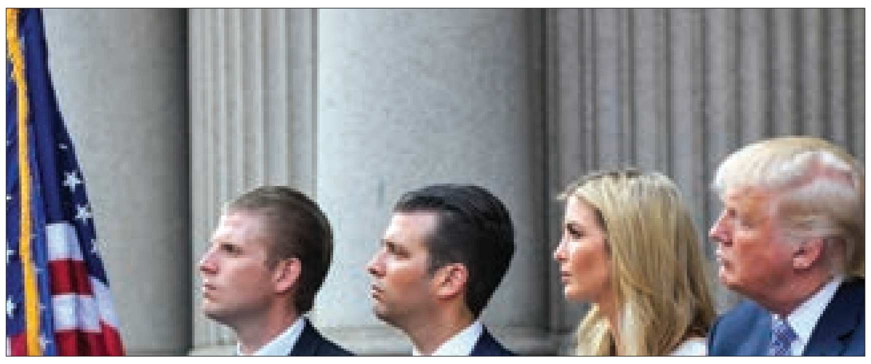

فردا؛ برش‌های پرتقال

نگاه هشتم

غلامرضا بنی اسدی

زمانی نه‌چندان دور در همین ستون، از اروپایی خرید کردن نوشتم، به این شیوه که به‌جای خرید کیلویی میوه، به خرید عددی آن بپردازیم. گفتم این کار می‌تواند هم جلوی خراب شدن و دور ریختن میوه و اسراف را بگیرد و هم می‌تواند مانع شرمندگی پدرانی شود که نمی‌توانند زیاد خرید کنند. آن روز با آن نگاه نوشتم اما فکر نمی‌کردم به همین زودی مجبور شویم به آن سمت برویم، آن‌هم نه به‌خاطر پرهیز از اسراف، نه به‌خاطر رعایت حال دیگر شهروندان، بلکه به این خاطر که قیمت‌ها چنان افزایش یافته که هر عدد میوه امروز، قیمت یک کیلوی آن در چند ماه پیش را پیدا کرده است.

بله، حالا بی آنکه نیازی به فرهنگ‌سازی و نگاه انسانی باشد، مجبوریم به جبر گرانی، میوه را عددی بخریم؛ موز یک عدد ۱۵ هزار تومان، انار یک عدد ۹ هزار تومان، نارنگی جنوب یک عدد ۹ هزار تومان، سیب یک عدد ۶ هزار تومان، پرتقال یک عدد ۵ هزار تومان و... با این شتابی هم که قیمت‌ها دارند، دور نیست روزی که به خرید برشی از یک میوه برسیم و اوضاعمان بشود مثل اوکراین.

یادم هست یکی از مدیران رسانه‌ای تعریف می‌کرد که در دیدار با یکی از مسئولان اوکراین با برش‌هایی از میوه پذیرایی شده‌اند. او به دیس‌های پرمیوه روی میز اشاره می‌کرد که ما در فراوانی نعمت هستیم و قدر نمی‌دانیم اما اوکراینی‌ها.... حالا اما دیس‌ها و سبدهای ما هم خالی می‌شود، هر روز خالی‌تر.

داریم می‌رسیم به روزگار اوکراینی. خوش به‌حالمان هم باید بشود که داریم اروپایی می‌شویم! قصه آن‌قدر تلخ است که کلمات هم به‌طنز، تنظیم نمی‌شود. به‌تلخی باید پرسید که متولیان محترم امور چه می‌کنند که چنین می‌شود؟ آیا راهی نیست برای راه بستن بر این گرانی بی‌مهار؟

کارتون شهر

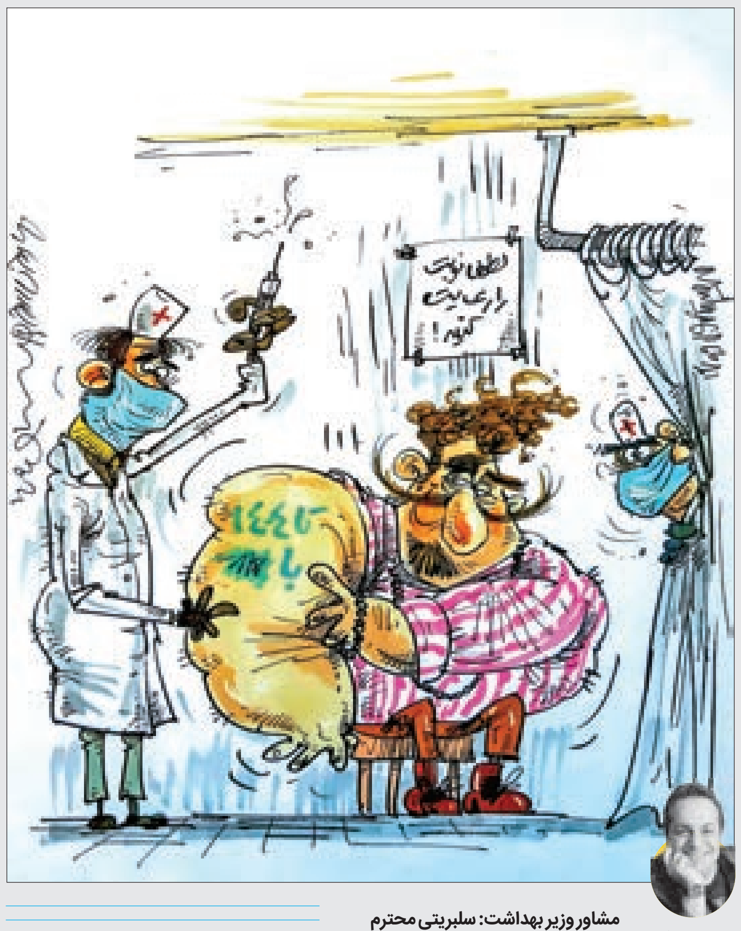
لطفا نوبت را رعایت کنید!

محمدرضا میرشاه‌ولد

مشاور وزیر بهداشت: سلبریتی محترم لطفا تقاضای خارج از نوبت واکسن نکنید

کیوسک

لوموند

این روزنامه فرانسوی در مطلبی به تأثیر گونه‌های جهش‌یافته کرونا در این کشور پرداخته و تیتر نخست «کووید۱۹: تهدید گونه‌های جدید آشکار می‌شود» را برای این مطلب، انتخاب کرده است. «لوموند» در این گزارش به این موضوع اشاره کرده است که: «تحقیقات انجام‌شده در فرانسه، پیشرفت گونه‌های جدید کرونا در این کشور را تایید می‌کند. بیش از ۳۶ درصد از نمونه‌های ابتلای به کرونا در هفته گذشته فرانسه، از گونه بریتانیایی بوده است».

اکونومیست

«اکونومیست» در مقاله اصلی خود به طوفان برف و یخ در تگزاس و سایر ایالات جنوبی آمریکا اشاره می‌کند که ضعف زیرساخت‌های این کشور را آشکار کرده است. این نشریه، طرحی از پرچم آمریکا و تیتر «آینده بهتر آمریکا، بدون کربن و خاموشی» را برای جلد خود انتخاب کرده است.

## زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

● پرسش

املای جرئت، داخل اکثر سایت‌ها جرأت قید شده است. چ طور استناد کنیم که چه املایی صحیحه؟

پاسخ

نگارش «جرئت» درست است؛ به استناد فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- او جرأت ندارد این کار را تمام کند. ✗
- او جرئت ندارد این کار را تمام کند. ✓

#زین_قند_پارسی

مجله عصر شهرآرا هجده شصت
برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید